

## پسر اتیسمی که معلم شد

نویسنده: فرید دادجو

بزرگسال توانمند اتیسم



زمانی که آرمان سه سال داشت، پدر و مادر او متوجه شده‌اند که پسرشان با دیگر بچه‌های هم سن و سالش متفاوت است. آن‌ها آرمان را نزد روان‌پزشک بردند، دکتر برای آرمان تشخیص اختلال اتیسم داد، آن‌ها بسیار ناراحت و نگران شدند و فکر می‌کردند که دنیا برای آرمان و خانواده‌اش دیگر تمام شده است. ناراحتی آن‌ها زمانی بیشتر شد که هنگام مدرسه رفتن آرمان فرا رسید، آرمان با توجه به این که شدت بیماری اش زیاد نبود توانست با کمک خانواده و معلم‌هایش درسش را تمام کند و وارد دانشگاه شود.

آرمان آرزو داشت معلم شود اکنون او معلم بچه‌های اتیسم است. آرمان و خانواده‌اش برای رسیدن به این هدف بسیار تلاش کردند. چیزی که آن‌ها را به هدفشان رساند، امید و توکل به خدا بود. ما نباید هیچ‌گاه، حتی در بدترین شرایط، امید و توکل به خدا را فراموش کنیم. باید بدانیم هیچ چیزی ناممکن نیست و با کوشش و تلاش و صبر می‌توانیم حتی سنگ را خمیر کنیم.